

- جامعه اطلاعاتی همچون اتوپایی فن آورانه
- جولان و فن آوری های اطلاعات و ارتباطات: شکاف های دیجیتال
- جامعه اطلاعاتی و چالش های نگرانی آن

اطلاعات شناسی

INFORMATION SCIENCE

چکیده

اتوپیا به معنی شرایطی آرمانی همواره در ذهن بشر بوده است. زمانی اندیشه ای اتوپایی است که از دل نظام موجود و برای برپایی نظامی آرمانی برمی خیزد. اتوپیاها در طول تاریخ بشر به چندین شکل بروز کرده اند. می توان 'جامعه اطلاعاتی' را، که مفهومی جدید است و نوید تمدنی آرمانی را می دهد، نیز نوعی اتوپیا محسوب کرد. بحران ها و رکودهای پیاپی، سرمایه داری را وادار کرد که در دهه ۱۹۷۰ دست به بازسازی خود بزند. شکلی جدید از ساختار طبقاتی در پی این بازسازی پدید آمده است که در آن مدیران متخصص اطلاعات و فنآوری های اطلاعاتی طبقه مرفه و مسلط اند. این شکل جدید را بعضی از متفکران 'سرمایه داری اطلاعاتی' خوانده اند. 'جامعه اطلاعاتی' را می توان اتوپیی طبقه مسلط جدید در کشورهای شمال دانست.

کلیدواژه ها: اتوپیا، آرمانشهر، جامعه اطلاعاتی، سرمایه داری اطلاعاتی.

جامعه اطلاعاتی همچون اتوپایی فن آورانه

مهدی داودی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جامعه‌اطلاعاتی همچون اتوپییایی فن‌آورانه

مهدی داودی^۱

ظاهراً انسان در دوره‌های مختلف تاریخ تکامل اجتماعی خود، همواره چشم به نوعی زندگی و شرایط آرمانی داشته که این خواست، در آرا و تخیلات عده‌ای از متفکران و نویسندگان در هر دوره خاص تاریخی به چشم می‌خورد. این شرایط آرمانی که به نام‌های مختلف نامیده شده، اکنون تحت کلمه‌ای واحد به نام اتوپیا خوانده می‌شود.

در دایرةالمعارف بریتانیکا برای تعریف کلمه اتوپیا آمده است: "جامعه‌ای آرمانی که ساکنان آن در شرایطی ظاهراً کامل به سر می‌برند. "اتوپییایی" و "اتوپیاگرایی" کلماتی‌اند که برای اصلاحاتی تخیلی به کار می‌روند که گرایشی به نوعی ایده‌آلیسم ناممکن دارد" (بریتانیکا، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۲۰). این واژه نخست در کتاب آرمانشهر اثر سرتامس مور^۲ در ۱۵۱۶ به کار رفت و ترکیبی از دو کلمه یونانی ou به معنی نه یا نشانه نفی و topos به معنی جا و مکان است و در نتیجه معنی ناکجا یا هیچ‌جا را می‌دهد. در فارسی، برای این کلمه معادل‌هایی همچون آرمانشهر، ناکجاآباد، مدینه فاضله، بی‌نام شهر، جامعه آرمانی و ... در متون گوناگون انتخاب شده است (بريجانيان، ۱۳۷۱، ص ۹۴۱). تعریفی که "کارل مانهایم"^۳ در کتاب خود می‌دهد می‌تواند تعریفی متفاوت نیز تلقی شود. او می‌گوید: "حالت ذهنی یا چگونگی اندیشه هنگامی اتوپییایی است که با

۱. کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها Dafa35@yahoo.com
۲. More, Sir Thomas، متولد ۱۴۷۸ در لندن. مردی سخت‌زاهد، درستکار و در امور دینی سخت‌گیر بود. حقوق خواند و در زمان هنری هشتم به صدراعظمی انگلستان رسید ولی به‌خاطر مخالفت با ازدواج هنری در ۱۵۳۲ عزل و مغضوب گشت. پس از آن در سال ۱۵۳۵ طی توطئه‌ای به زندان افکنده و اعدام شد. نگاه‌کنید به جلد ششم تاریخ تمدن ویل دورانت، ص ۶۴۸-۶۵۷.

3. Karl Manheim

چگونگی واقعیت که این حالت ذهنی در آن به‌ظهور می‌رسد ناهمساز باشد. این ناهمسازی همواره از این نکته‌هویداست که چنین وضع ذهنی‌ای در تجربه، در اندیشه، و در عمل، متوجه و معطوف به موضوعاتی است که در موقعیت فعلی وجود ندارند. لیکن، نباید هر حالت ذهنی‌ای را که با موقعیت آنی مستقیم ناسازگاری دارد و از حدود آن فراتر می‌رود (و در این معنا) "از واقعیت فاصله می‌گیرد" به‌عنوان وضع ذهنی اتوپییایی تلقی کنیم. فقط آن جهت‌گیری‌های فکری فراتر از واقعیت را باید اتوپییایی بینگاریم که، وقتی به عرصه عمل می‌آیند میل دارند نظام چیزهای حاکم در زمان را، جزئاً یا کلاً، در هم پاشند ... هر دوره از تاریخ حاوی عقایدی بوده است فراتر از نظام موجود، اما اینها نقش عقاید اتوپییایی را برعهده نداشتند" (مانهایم، ۱۳۵۵، ص ۱۹۹).

مانهایم در صفحات بعدی کتاب به دو نوع اتوپیا قائل می‌شود: اتوپیای مطلق و اتوپیای نسبی. اتوپیای نسبی از نظر او "اتوپییایی است که فقط از نقطه نظر نظام اجتماعی معین که هنوز هستی دارد تحقق‌ناپذیر جلوه می‌کند" و در سوی دیگر، اتوپیای مطلق را اتوپییایی معرفی می‌کند که برعلیه هرگونه توپیا (مشتق از کلمه توپوس یونانی به معنی نظام موجود) برمی‌خیزد و میان نظام‌های حکومتی از جمهوری دموکراتیک گرفته تا حکومت خفقان پلیسی تا حکومت سوسیالیستی تفاوت قائل نیست و همه چیز را به حساب اعمال قدرت می‌گذارد (و بهترین نمونه این روحیه اتوپییایی را در آنارشسیسم می‌بیند (مانهایم، ص ۲۰۳-۲۰۴). "هرمن رندال"^۱ نیز به این تمایز اشاره می‌کند. او می‌گوید: "آرمان (ایده‌آل) اجتماعی دارای دو نمونه عمده و متضاد است. یکی آنکه مطلقاً جنبه تخیلی دارد و نموداری تام از جامعه کامل عرضه می‌کند و به نظر کسانی که آن را با علاقه مطالعه کنند بهشت واقعی است که الهام‌بخش روح و نشاط‌بخش دل است. دستور مبارزه است که یا در گرماگرم پیکار، یا در نتیجه شکست طرح شده ولی همه معایب رؤیای تخیلی را نیز دارد و هرچند الهام‌بخش و مشوق باشد به‌ندرت راه وصول به هدف خود را نشان می‌دهد؛ و حتی عقل را بر ضد اصلاحات عملی وامی‌دارد... در مقابل این آرمان، که از انقلاب اجتماعی یک دین و از رؤیای آن یک بهشت می‌سازد، آرمان دیگری هست که کمتر جاه‌طلب و بیشتر عملی است و مشکلات معینی را در پرتو اصولی مطالعه می‌کند که خود آن پیوسته قابل تجدید نظر است، نسبی است نه مطلق... این دو آرمان و دو اسلوب اجتماعی همیشه در جهان بوده است" (رندال، ۱۳۵۳، ص ۸۳۵-۸۳۶). به هر حال، این واژه‌ای فرّار و لغزنده است که به آسانی

نمی‌توان برای آن حدود تعیین کرد.

آلوین تافلر در موج سوم، آنجا که می‌کوشد تا پایه‌هایی واقعی را برای تمدن مورد نظر خود بنا نهد، به آرمانشهر عملی اشاره می‌کند. او معتقد است که تمدن موج سوم را علی‌رغم خطرهایی که به همراه دارد - از تهدیدهای زیست‌محیطی تا خطر تروریسم هسته‌ای و فاشیسم الکترونیکی - نمی‌توان یک ضد آرمانشهر توصیف کرد؛ "در عوض، آنچه در اینجا می‌بینیم نوعی "آرمانشهر عملی" است که نه بهترین و نه بدترین دنیای ممکن است بلکه دنیایی است هم تحقق‌پذیر و هم بهتر از دنیایی که پشت سر گذاشتیم. برخلاف آرمانشهرها، در کمال به حالت سکون باقی نمی‌ماند. چنین جامعه‌ای پس‌گرا نخواهد بود و سعی نخواهد کرد تا خود را براساس یک مدل خیالی آرمانی متعلق به گذشته بسازد... تمدن موج سوم به این معنا دقیقاً همان است: یک آرمانشهر عملی آینده" (تافلر، ۱۳۷۰، ص ۴۹۴-۴۹۵).

این جملات، که در بسیاری از قسمت‌هایش ما را به یاد سخنان مارکس می‌اندازد، در شرح وصف تمدنی است که در حقیقت همان "جامعه‌اطلاعاتی" آرمانی عده‌ای از نویسندگان و صاحب‌نظران و سیاست‌مداران است. بشنویم از زبان چند تن از هواداران برآمدن چنین جامعه‌ای: "این تمدن نوین آن‌چنان عمیقاً انقلابی است که پیش‌فرض‌های کهنه‌ما را باطل می‌سازد. روش‌های کهنه تفکر، فرمول‌های قدیمی، احکام جزمی، و ایدئولوژی‌ها ... " (تافلر، ص ۵۰) و: "از آنجا که جامعه‌پسا - صنعتی [بخوانید جامعه‌اطلاعاتی] بر محور خدمات استوار است... بیشتر بر رابطه متقابل و همکاری متکی است تا هماهنگی و سلسله‌مراتب. بنابراین، جامعه‌پسا - صنعتی جامعه‌ای اجتماعی نیز هست که در آن، واحد اجتماعی بیش از آنکه فرد باشد سازمان اجتماعی است و تصمیمات نه در بازار که با نوعی مشورت جمعی اتخاذ می‌شود" (بل، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). در جایی دیگر دانیل بل می‌گوید که جامعه‌پسا - صنعتی در مسیر تحولی دانسته و خودآگاه، تکامل می‌یابد و بدان وسیله کنترل سرنوشت خود را با شیوه‌هایی که تا قبل از آن غیرقابل تصور بود به دست می‌گیرد، چرا که متخصصان در این جامعه زمام امور را به دست می‌گیرند. این جامعه‌ای است که از شخص - محوری به جامعه‌ای نوع دوست تکامل پیدا می‌کند و متخصصان روحیه "اقتصادی کردن" زندگی (یعنی به حداکثر رساندن سود برای نفع شخصی) را به "اجتماعی کردن" آن (کوشش برای تعیین نیازهای جامعه به روشی آگاهانه و برپایه منافع عمومی) تغییر می‌دهند (به نقل از وبستر^۲،

۱۳۸۲، ص ۶۵-۶۷). فرانک وبستر این نظرگاه‌ها و وعده‌ها را به‌خوبی در یک پاراگراف خلاصه می‌کند: "بسیاری از اینان، مردان (و کمی هم زنان) "اهل عمل"ی‌اند که تحت تأثیر "انقلاب فن‌آوری اطلاعاتی" قرار گرفته‌اند و یا چشم‌اندازی از بزرگ‌راه‌های اطلاعاتی در پیش چشمانشان گشوده شده است". اینان احساس می‌کنند قادرند تارهای آن پیامدهای اجتماعی و اقتصادی را که احتمالاً می‌توانند در پی هم قرار گیرند، یا اینکه حتی به ناگزیر به دنبال یکدیگر می‌آیند، بربسند. در این رشته از نماها، کار دگرگون خواهد شد، آموزش و پرورش متحول خواهد شد، ساختارهای شرکتی حیاتی نو خواهند یافت، دموکراسی خود مورد بازنگری قرار خواهد گرفت ... و تمام اینها به دلیل انقلاب اطلاعات رخ می‌دهد" (وبستر، ص ۵۰).

حال باید قدمی به عقب برداریم و به عوامل به‌وجود آورنده چنین مفهوم و تصویری بپردازیم. به‌عقیده بسیاری از صاحب‌نظران غربی، همچون طرفداران "مکتب تنظیم"^۱ و به‌طور کلی پسا‌فوردیست‌ها، نظام سرمایه‌داری غرب به‌سبب مواجهه با بحران‌ها و رکوردهای پی‌درپی اقتصادی و از همه مهم‌تر ضربه نفتی دهه ۷۰ (به‌خاطر تحریم نفتی اعراب بعد از جنگ ۱۹۷۳ با اسرائیل و انقلاب ایران در ۱۹۷۹) به بازسازی خود پرداخت و روندهای بازسازی باعث خلق نظام انباشت نوینی گردید. یعنی دوره ثبات بیست و پنج ساله فوردیسم به پایان رسید و سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی شد که نیاز به تحولات ریشه‌ای پیدا کرد. این تحولات به‌خصوص خود را در بازسازی کلی شرکت‌های سرمایه‌داری نشان داد و برای تحقق آن چند عمل به موازات هم انجام گرفت: حمله به سازمان‌های کارگری، اخراج روزافزون کارگران (کوچک‌سازی)، چندبارگی عمودی شرکت‌ها، زیرساخت تجهیزات ارتباطی و کامپیوتری، انعطاف‌پذیری، و شاید از همه مهم‌تر روندی که به جهانی‌سازی معروف گشته است از فعالیت‌هایی بود که طی دهه ۸۰ و ۹۰ به بازسازی کلی و ریشه‌ای سرمایه‌داری انجامید (وبستر، ص ۲۵۶-۲۶۶). و اما از نظر صاحب‌نظری همچون کاستلز که در کل به این تغییر و تحول ریشه‌ای معتقد است، انقلاب فناوری اطلاعات ابزار مؤثر اجرای فرآیند بنیادین بازسازی نظام سرمایه‌داری از دهه ۸۰ به بعد بوده است. در ضمن اینکه کاستلز معتقد به آن است که منطقی و منافع سرمایه‌داری پیشرفته، این انقلاب را شکل داده ولی آن را تا حد نماینده این منافع تنزل نداده است؛ یعنی به صراحت می‌گوید که دو فرآیند تجدید ساختار سرمایه‌داری و پیدایش اطلاعات‌گرایی از یکدیگر جدایند و تنها در صورتی می‌توان

تعامل آنها را درک کرد که به منظور بررسی، آنها را به شیوه‌ی تحلیلی از یکدیگر جدا کنیم. وی نیز معتقد است که: "مؤثرترین عامل تاریخی که پارادایم فن‌آوری اطلاعات را شتاب می‌بخشد، شکل و مسیر آن را تعیین، و شکل‌های اجتماعی وابسته به آن را ایجاد می‌کند فرایند تجدید ساختار سرمایه‌داری است که از دهه ۱۹۸۰ آغاز و باعث شد تا بتوانیم نظام تکنولوژیک - اقتصادی جدید را سرمایه‌داری اطلاعاتی [تأکید از خود کتاب است] بنامیم. مدل کینزی رشد سرمایه‌داری که تقریباً به مدت سه دهه پس از جنگ جهانی دوم رونق اقتصادی و ثبات اجتماعی بی‌سابقه‌ای برای بیشتر اقتصادهای بازار به ارمغان آورد، در اوایل دهه ۱۹۷۰ با دیوار محدودیت‌های ذاتی‌اش برخورد کرد و بحران آن به شکل تورم افسارگسیخته جلوه‌گر شد. وقتی افزایش بهای نفت در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ خطر تورم تصاعدی افسارگسیخته را مطرح ساخت، دولت‌ها و شرکت‌ها در فرایند عمل‌گرایانه‌ی آزمون و خطا به تجدید ساختار مبادرت ورزیدند" (کاستلز^۱، ۱۳۸۰، ص ۴۰-۴۸).

علی‌رغم تناقضی که در اجزای این نظر دیده می‌شود، و ما در صفحات بعد بدان خواهیم پرداخت، کاستلز معتقد به تجدید ساختار سرمایه‌داری از صنعتی به اطلاعاتی است و "عصر اطلاعات" خود را بر همین اساس بنا می‌کند. به هر حال، با این تحولات بعضی از لایه‌های جدید در طبقات اجتماعی پا به منصفه ظهور گذارند و به تبع آن ساختار طبقاتی خاصی در شهرهای اطلاعاتی [اصطلاح از کاستلز است]، یعنی محله‌هایی که مفهوم جامعه‌اطلاعاتی در آنجا تاحدی به واقعیت تبدیل شده مثل لوس‌آنجلس و نیویورک، شکل گرفت. مدیران متخصص فن‌آوری‌های اطلاعاتی در این‌گونه شهرها صاحب جایگاهی والا و ویژه‌اند. کاستلز در کتاب "شهر اطلاعاتی" خود برآورد کرده که بیش از ۳۰ درصد از نیروی کار در این شهرهای اطلاعاتی مشغول فعالیت در شبکه‌های اطلاعاتی و مدیریت آنهاست که از آن طریق "توانایی نظارت جهانی" را کسب می‌کنند. اینان، هنگامی که زیرساخت شبکه‌های جهانی در طول دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در حال پی‌افکنی بود گسترشی سریع یافتند (وبستر، ص ۳۴۷-۳۴۸). فرانک وبستر درباره‌ی این لایه از طبقه حاکم جدید می‌گوید: "می‌دانیم که متخصصان و مدیران اطلاعاتی از قدرت چشمگیری برخوردارند که ناشی از سطوح بالای دستاوردهای آموزشی و قدرت درآمدهای آنان است ... در اینجا آنچه که از همه چشمگیرتر است چشم‌انداز جهانی متخصصان اطلاعاتی است که با بومی‌گرایی شدید بی‌طبقه‌گان^۱ در تضاد قرار می‌گیرد. نباید از "جهان وطنی‌گرایی تولیدکنندگان جدید اطلاعاتی"

1. Castells
2. Underclass

شگفت‌زده شویم. زندگی روزانه آنها کمابیش حرکت در طول شبکه‌های کامپیوتری - ارتباطی است که کره زمین را درمی‌نوردد، حوزه کاری آنها بین‌المللی است، کارفرمایان آنها غالباً منافع در یک دوجین کشور دارند، بسیاری از آنها به‌طور دائم سفرهای کاری دارند، درآمد‌هایشان (و تفریحاتشان) آنها را به‌سوی رستوران‌ها و غذاهای غیربومی سوق می‌دهد، به‌طور معمول با همکاران و مشتریانی از کشورهای گوناگون کنش متقابل دارند، مجموعه ذهنی آنها جهانی فکر می‌کند، و به روی پیام‌ها و تجربیاتی که تمام دنیا را دربرمی‌گیرد باز است" (وبستر، ص ۳۶۲).

اما این متخصصان مدیر را نباید با متخصصان تکنسین که در شرکت‌های مختلف اطلاعاتی مشغول به کارند اشتباه کنیم. اینان کارگران اطلاعاتی‌اند که دست‌اندرکار تهیه و تولید نرم‌افزارها و نظام‌های اطلاعاتی و یا ارائه خدمات در بخش‌های مختلف سخت‌افزاری کامپیوتری‌اند. "جیمز کاری^۱" در مقاله‌ای پرارزش به این تکنیسین‌ها می‌پردازد و اثبات می‌کند که اینان همان کارگران عصر صنعتی‌اند که حالا می‌توان به عنوان "دانش‌کاران"^۲ آنها را نامید. کاری می‌گوید که دانش‌کاران ابزار تولید را، که ابزاری کلیدی نیز هست، در سر خود دارند. او با ذکر اینکه تولید دانش، فعالیتی صنعتی شده که تولید نرم‌افزار کامپیوتری نمونه‌اعلای این تغییر شکل است اشاره می‌کند که نرم‌افزارها دیگر کالای خانگی نیستند که از طرف سازنده به مصرف‌کننده ارائه شود، بلکه خود منبع اثبات شده‌اند و از آنجا به تشابه تیلوریسم در کارخانه‌های صنعتی و کار متخصصان در شرکت‌هایی همچون مایکروسافت می‌پردازد و کارگر ماشین‌کار را با کارگر دانش‌کار یکی می‌داند. کاری می‌پرسد که آیا این دانش‌کاران به راستی در کار بست خلاق دانش خود با آنچه تولید می‌کنند درگیرند؟ آیا نمی‌توان کار / تولید دانش را مخلوط تیلوریسم با کامپیوتر تصور کرد؟ (کاری، ۱۹۹۷).

نیروی دیگری که در این شهرها در شکل‌دهی ساختار طبقاتی نقش دارند همان بی‌طبقه‌گان‌اند. یعنی افراد عمدتاً مهاجر از کشورهای فقیرتر که در زاغه‌ها و حلبی‌آبادهای اطراف شهر و یا حداکثر در محلات بسیار فقیرنشین کهنه شهرهای اطلاعاتی زندگی می‌کنند. اینان معمولاً به ارائه خدمات بسیار نازل همچون سرایداری، نگهبانی هتل‌ها، پیشخدمتی، باغبانی، نظافت، آشپزی و ... برای طبقه سرمایه‌دار جدید یعنی همان مدیران متخصصان می‌پردازند. کار این افراد موقتی و فصلی است و از ضمانت‌های شغلی همچون حق بیمه و مالیات در آن خبری نیست؛ دستمزدها نیز بسیار

1. James Curry

2. Knowledge workers

اندک است. وبستر می‌گوید: «بنابراین، چشم‌انداز «شهر اطلاعاتی» یکی از نشانه‌های رو به افزایش نابرابری‌های اجتماعی است. در همان حال که «شهر جهانی» موقعیت خود را به‌منزله‌کانون مدیریت و نظارت اطلاعاتی محکم می‌کند و با این هدف تعداد عظیمی از شغل‌های تخصصی و فنی ایجاد می‌کند، «شهر دوگانه» را خلق می‌کند که با قطبی شدن بسیار بسیار صریح طبقاتی مشخص می‌شود که در آن طبقه کارگر ضعیف شده و بی‌طبقه‌گی رشد می‌کند» (وبستر، ص ۳۵۴).

پس در دوره سرمایه‌داری اطلاعاتی می‌بینیم که طبقات سنتی نظام سرمایه‌داری همچنان پابرجایند و تنها تغییر شکل و جلوه‌های کاری را در آنها مشاهده می‌کنیم. حال باز به بررسی اتوپیا و روحیه اتوپیایی بازمی‌گردیم. ما نه‌ایم در کتاب خود به چند نوع از روحیه اتوپیایی اشاره می‌کنند که در تاریخ ظهور کرده‌اند و اشاره دارد به آنکه هر نوعی از این اتوپیاها نماینده ذهن و تخیل و آرمان‌های یک گروه یا طبقه از اجتماع بوده است. او می‌گوید: «... رابطه میان اتوپیا و نظام موجود، رابطه‌ای دیالکتیکی جلوه می‌کند. منظور این است که هر عصری اجازه می‌دهد (در گروه‌های اجتماعی دارای مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون) عقاید و ارزش‌هایی سربرآورند که در بطن آنها، در شکلی فشرده، آن تمایلات تحقق نیافته و برآورده نشده‌ای که نشانگر نیازهای هر عصری است قرار دارند... نظام موجود، اتوپیایی از خود می‌زاید که به نوبت، فیده‌های نظام موجود را از هم می‌گسلند و آزادش می‌کنند تا در راستای نظام بعدی، هستی سیر تکاملش را بپیماید» (مانهایم، ص ۲۰۵). ما نه‌ایم در تقسیم‌بندی خود از مراحل روحیه اتوپیایی به چندین گرایش اشاره دارد. گرایش آناباتیست‌ها^۱ به کیلیاسم^۲ (سلطنت شکوهمند هزارساله مسیح) در قرون وسطی، طرز فکر آزادی‌خواهانه - انسان‌دوستانه لیبرالی بورژوازی در آغاز سلطه این طبقه، طرز فکر محافظه‌کارانه، که در حقیقت در برابر تفکر لیبرالی قد علم کرد، و اتوپیای سوسیالیستی - کمونیستی، چهار روحیه اتوپیایی برشمرده توسط ما نه‌ایم است. اکنون نیز، به عقیده نگارنده، «جامعه اطلاعاتی» اتوپیای خاص طبقات سربرآورده از بازسازی سرمایه‌داری در دوران معاصر است. به‌خصوص طبقه مدیران متخصص که کم‌کم دارند جای کارخانه‌دار سنتی را می‌گیرند و با توجه به اینکه خاستگاه این اتوپیا نیز کشورهای شمال است، اکنون در پرتو روند جهانی‌سازی و روابط شمال - جنوب بین کشورهای توسعه یافته و عقب‌مانده (یا در حال توسعه)، اتوپیای «جامعه اطلاعاتی» شکل و معنای دیگری نیز به خود می‌گیرد. امروزه ما شاهد صدور این اتوپیا از شمال به جنوب نیز هستیم. گفتیم که «جامعه

۱. Anabaptists معتقدان به غسل تعمید بزرگسالان

2. Chiliasm

اطلاعاتی "برآمده از تفکرات و تخیلات طبقه مسلط جدید در کشورهای پیشرفته است. در نوشته‌ها و آرای طرفداران این اتوپیا می‌توان به شاهد مثال‌های بسیاری در اثبات این امر برخورد. دانیل بل در کتاب آینده تکنولوژی به شرح آن می‌پردازد که با گذار به جامعه‌پسا - صنعتی، طبقه کارگر رفته رفته ناپدید می‌شود ولی اشاره می‌کند که امروزه به لحاظ نظری "تقریباً همه کشورهای به تجارت آزاد و حرکت آزادانه سرمایه معتقدند" (بل، ۱۳۸۲، ص ۵۱). آلون تافلر با تمام مدح و ثنایی که از تمدن موج سوم خود می‌کند از مشکلات عمیقی که آرامش این جامعه را بر هم خواهد زد سخن می‌گوید، از جمله مسائلی درخصوص عدالت، مساوات، و مشکلات حاصله از نظام اقتصادی جدید، به ویژه رابطه بین اشتغال و رفاه و تولید برای مصرف، و ذکر می‌کند که اینها منازعات شدیدی برپا خواهند کرد (تافلر، ص ۴۹۴). درحقیقت، هیچ‌یک از این نویسندگان دغدغه مساوات و رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی را در اتوپای آینده خود ندارند؛ زیرا براساس تفکرات، منافع، آرزوها، و چشم‌اندازهای طبقه خود اتوپای جامعه اطلاعاتی را ترسیم می‌کنند. این متفکران، همگی از بل تا کاستلز، بر تأثیرگذاری نهایی فن‌آوری روی دگرگونی‌های بزرگ و جامع اجتماعی تأکید دارند و به نوعی معتقدند که فن‌آوری موتور محرک جهان ما در دوست سال گذشته بوده است (بل، ۱۳۸۲، ص ۹۵). از نظر اینان، فن‌آوری و نوآوری‌های فن‌آورانه ضمن اینکه خود پدیده‌ای خارج از اجتماع است اما معرّف و ویژگی اصلی دگرگونی‌های اجتماعی است؛ یعنی نظری که به جبرگرایی فناورانه می‌انجامد. در آرای بل گرچه به صراحت بیان نمی‌شود که تحول جامعه‌پسا - صنعتی نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر در تاریخ است اما او چنین می‌اندیشد که جنبشی را از جوامع پیشا - صنعتی تا پسا - صنعتی می‌توان ردیابی کرد. کل نظریه‌پسا - صنعتی‌گرایی براساس ارائه این توصیف شبه مارکسیستی استوار است که سطحی از تولید فنی وجود دارد که از بقیه جامعه مجزاست، اما اهمیت قاطعی در پدیدآوردن دگرگونی اجتماعی دارد. از سوی دیگر کاستلز نیز، با درجانی واقع‌بینانه‌تر، به "شیوه اطلاعاتی تحول" معتقد است که آن را از "شیوه تولید سرمایه‌داری" متمایز می‌داند. چنان‌که در ابتدای این مقاله نیز آمد، کاستلز معتقد است که سازمان سرمایه‌داری و "پارادایم فن‌آورانه اطلاعاتی" مستقل از یکدیگر تکامل یافته‌اند. اولی قلمرو سیاست‌ها، انتخاب‌ها و ارزش‌ها، و دومی قلمرو فنّ خالص - اما بنیادی - است. وبستر در این باره با کمی چاشنی طنز چنین پرسشی را مطرح می‌کند: "به‌جای آنکه به تکرار کامل این

اعتراض پردازیم که این تقسیم‌بندی به هیچ وجه روشن نیست، که این امر به راحتی به جبرگرایی فن‌آورانه سوق داده می‌شود، و اینکه این تقسیم‌بندی به دلخواه می‌پندارد که "برآمدن پارادایم فن‌آورانه جدید" بدون وجود ارزش‌های اجتماعی - و حتی سرمایه‌داری - که آن را طراحی کرده و به پیش رانده باشد رخ می‌دهد، اجازه دهید تا مسائل را از طریق مقایسه مطرح کنیم. همچنان که سواره نظام اطلاعاتی برای کمک به سرمایه‌داری تحت محاصره می‌تازد، چگونه بدانند که سرخپوستان را در کجا بیابند؟ اسلحه‌ها، اونیفورم‌ها و تدارکاتشان از کجا آمده است؟ و دقیقاً چه کسی مؤثرترین بازیگر این صحنه است - زندانی بسته شده به ستون تو تم یا آن پیاده‌نظامی که با مسلسل‌های گتلینگ^۱ هر چیز و هر کس را می‌زند و تکه پاره می‌کند؟" (ویبستر، ص ۳۴۴).

نکته مورد توجه آن است که کاستلز مقدار زیادی اطلاعات دربارهٔ اتفاق‌هایی که از دهه ۷۰ تا ۹۰ در زمینه نوآوری‌های فن‌آورانه رخ داده ارائه می‌دهد و حتی این نکته را یادآور می‌شود که: "فن‌آورانه‌های اطلاعاتی با سرعت برق و در کمتر از دو دهه - در فاصله بین نیمه دهه ۱۹۷۰ تا نیمه دهه ۱۹۹۰ - در سراسر جهان گسترش یافته‌اند" (کاستلز، ص ۶۳) و: "... به عقیده من، تنها دو دهه ۱۹۷۰ بود که فن‌آوری‌های جدید اطلاعاتی در سطحی گسترده انتشار یافتند، توسعه توأمان خود را شتاب بخشیدند و در پارادایمی جدید گرد هم آمدند" (کاستلز، ص ۶۹). اما در مقابل این پرسش [احتمالی] که چرا از دهه ۷۰؟ و اینکه چه ارتباطی بین همان بازسازی ساختاری سرمایه‌داری، که خود او بدان اشاره می‌کند، و آغاز شتاب‌گرفتن و انتشار سریع چنین نوآوری‌هایی وجود دارد پاسخ صریحی نمی‌دهد و در عوض دوباره به خود مسئله برمی‌گردد: "این امر، منطقی را به نمایش می‌گذارد که من آن را ویژگی انقلاب تکنولوژیک می‌دانم: به کارگیری مستقیم فن‌آوری‌هایی که این انقلاب ایجاد می‌کند برای گسترش بیشتر این انقلاب و بدین طریق به هم پیوستن جهان از طریق فن‌آوری اطلاعات صورت می‌گیرد" (کاستلز، ص ۶۳).

اما این همه مسئله نیست. در واقع چیزی که از نظر ما، شهروندان کشوری در حال توسعه، اهمیت دارد همان خاصیت صدور این اتوپیا و تحمیل آن بر سیاست‌ها و افکار و نظرگاه‌های ماست. به قول ویبستر: "دانیل بل معتقد است که ایالات متحده، جهان را در مسیری به طرف نظامی جدید هدایت می‌کند". سپس می‌افزاید که: "دفاع از تکامل‌گرایی [اصطلاحی که برای تفکر بل به کار می‌برد] که آکنده از داروین‌یسم اجتماعی و نوعی نگرش از خود راضی و نسبتاً متکبرانه است مبنی بر اینکه ... ما در جامعه‌ای به سر

می‌بریم که دیگران با بخت کمتر می‌باید آرزوی آن را بکنند و به سوی آن حرکت کنند، سخت است" (وبستر، ص ۵۶-۵۷). "آلوارو دو میراندا" و "مورتن کریستیانسن" در تحقیقی که درباره‌ی جامعه‌اطلاعاتی در اتحادیه‌ی اروپا کرده‌اند خاطر نشان می‌سازند که این مفهوم به گونه‌ای پیوسته همچون استعاره‌ای برای به پیش راندن اهداف سیاست‌ها به کار می‌رود و این استعاره اشاره‌های ضمنی جبرگرایی فناورانه و ایدئولوژیک را داراست (میراندا و کریستیانسن^۱، ۲۰۰۰، ص ۱۰). در جای دیگری از این مقاله به شرح و بسط بیشتری از موضوع می‌پردازند و به صراحت اظهار می‌دارند که "بعضی از مفاهیم که به منزله‌ی نظریه‌ی علوم اجتماعی ظاهراً سعی در تبیین دگرگونی‌های اجتماعی دارند، کم‌کم نقش استعاره‌ای برای به پیش بردن سیاست‌های ویژه‌ی اجتماعی و اقتصادی را پیدا می‌کنند. نقش استعاره، پنهان ساختن منافع زیربنایی اجتماعی است که در پشت سیاست‌های خاصی که تعقیب می‌شوند قرار دارند... پس نظریه‌ی و مفاهیمی ویژه، همانند "جامعه‌اطلاعاتی"، برگزیده و برای پیش بردن و توجیه سیاست‌ها به کار برده می‌شوند... معرفی فن‌آوری همچون نیروی خودمختار محرک دگرگونی‌های اجتماعی قصد و غرض ایدئولوژیک پنهان ساختن این واقعیت را دارد که این دگرگونی‌های به ظاهر محتوم، برندگان و بازندگان را با خود به همراه می‌آورد. بنابراین، چنین معرفی‌ای به نفع آن گروه‌های اجتماعی است که احتمالاً سود می‌برند. همچنین هدف این نظرگاه متقاعدکردن بازندگان بالقوه به بیهودگی مقاومت در مقابل دگرگونی است، زیرا این دگرگونی‌ها امری ناگزیر و خارج از کنترل انسانی‌اند. در نمونه‌ی خاص جامعه‌اطلاعاتی، این نقش ایدئولوژیک با گسترش بازار آزاد در همه‌ی نقاط جهان به همراه تخریب مفهوم جامعه‌مربوط می‌شود" (میراندا و کریستیانسن، ص ۱۳-۱۴).

نتیجه‌گیری

به هر حال، به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان چند نکته‌ی زیر را مطرح کرد:

● منکر دگرگونی‌ها و تحولات بزرگی که همه‌ی جهان را دربر گرفته نمی‌توان شد. این دگرگونی‌ها دارای هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی‌اند اما به عقیده‌ی من، همه‌ی این نمودها را که در هر نقطه و هر جنبه‌ی از زندگی انسانی، از سیاست گرفته تا اقتصاد و فرهنگ، در حال رخدادن است به راحتی نمی‌توان نشانه‌های گذار به تمدنی جدید دانست که رفاه و آرامش و شأن انسانی را در سطحی بالاتر به مردم عرضه خواهد کرد. این همه، نشانه‌ی

تغییر سیاستی کلی در نظام سرمایه‌داری - یعنی نظام حاکم جهانی - است و هیچ صاحب‌نظری نمی‌تواند دقیقاً پیش‌گویی کند که به چه وضعیتی منجر خواهد شد.

● بهشت فن‌آورانه‌ای که از سوی بعضی از متفکران، نویسندگان، و سیاست‌مداران کشورهای شمال تبلیغ می‌شود تنها به جهنم وابستگی هر چه بیشتر ما - کشورهای جنوب - به آنها ختم می‌شود. در وضعیت حکومت سرمایه‌داری شرکتی^۱، کشورهای جنوب هم بازار مناسب‌اند و هم استفاده‌کننده از بازار کشورهای شمال، هم تولیدکننده برای بازارهای دیگرند و هم مصرف‌کننده تولید نهایی شرکت‌های فراملیتی. سرمایه‌داری اطلاعاتی با ترفند جدید خود، کل یک کشور و نه فقط نظام سیاسی آن را وابسته به خود می‌خواهد.

● جامعه‌اطلاعاتی تبلیغ شده همان قدر که به اطلاع‌رسانی جامع‌تر و سریع‌تر و ارتباطات گسترده‌تر کمک کرده، باعث تشدید نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی نیز شده است. این موقعیتی است که تهدید و فرصت را با هم و یکجا دارد. مورتن و کریستیانسن در پایان مقاله اظهار می‌دارند که دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی مربوط به جامعه‌اطلاعاتی باعث افزایش عظیم نابرابری و کاهش شدید استانداردهای زندگی در میان طبقات فقیر جامعه در ایالات متحده شده است (ص ۱۵). در استفاده از مظاهر این جامعه نیز - همچون اینترنت - مساواتی در کار نیست. یکی از نویسندگان روزنامه "گاردین" در پاسخ به شعارهای تونی بلر مبنی بر انگلستان دیجیتال، نوشت که در انگلستان ۵۰ درصد از مردم که بخش عمده‌ای از آنان را افراد متمول تشکیل می‌دهند قدرت دسترسی به اینترنت از طریق خانه‌های خود را دارند (تیمس، ۲۰۰۳). در ایران، طبق آمارهای اخیر، میزان دسترسی محدود به ۷ درصد از مردم است.

● میل دارم تا این مقاله را با دو نقل قول به پایان برسانم. در سلسله بحث‌هایی که سایت اینترنتی Digital opportunity تحت عنوان "جامعه‌اطلاعاتی: صداهایی از جنوب" به راه انداخته و در گزارش از یکی از موضوع‌های فرعی تحت عنوان "دانش و اطلاعات بومی برای نیازهای منطقه‌ای"، به نقل از "پاملا مک‌لین"^۲، یکی از شرکت‌کنندگان در مباحثه، مطلبی آمده بدین شرح: "درواقع مسائل بسیار ساده و بنیادی‌اند. مثلاً سلامتی اندک، نبود اینترنت، نبود تلفن، خدمات محدود پستی، جاده‌های خراب، فساد، ارباب، جهل، وضعیت وحشتناک بهداشت، و ذخیره الکتریکی کاملاً نامطمئن. همه پیش‌فرض‌های معمول "شمالی" مبنی بر "چقدر این آسان است" برای به دست آوردن بعضی چیزها می‌باید به کناری گذارده شوند. مسائل بسیار متفاوت‌اند." نقل قوم دوم از پایان‌بندی مقاله مورتن و

1. Corporate capitalism

2. Pamela McLean

کریستیانسن است: "بنابراین، مسئله ساختن" جامعه‌ای اطلاعاتی برای همه نیست بلکه مسئله ساختن جامعه‌ای برای همه است. اولویت با ارضای نیازهای بنیادی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، و قدرت است. این همه، با استناد این نقش به فن‌آوری که نیرویی است غیرقابل کنترل و مستقل از جامعه تحول می‌پذیرد به دست نخواهد آمد".

مآخذ

بريجانيان، ماری (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بل، دانیل (۱۳۸۲). آینده تکنولوژی. ترجمه احمد علیقلیان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

_____ (۱۳۸۰). "دین و فرهنگ در جامعه پسا صنعتی". ترجمه مهسا کریم پور. ارغنون، ش. ۱۸، (پاییز).

تافلر، آلوی (۱۳۷۰). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر نو.

رنдал، هرمن (۱۳۵۳). سیر تکامل عقل نوین. ترجمه ابوالقاسم یابنده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. ترجمه احمد علیقلیان افشین خاکباز. تهران: طرح نو.

مانهایم، کارل (۱۳۵۵). ایدئولوژی و اتوپیا. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: دانشگاه تهران.

وبستر، فرانک (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی. ترجمه مهدی داودی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

Curry, James (1997). "The dialectic of knowledge - in - Production: value creation in late capitalism and the rise of knowledge - centered production". *Electronic Journal of Sociology*. [online] available: <http://www.sociology.org/>

Information society: Voices from the south; summary of discussion on the topic knowledge societies; sub-topic: *Indigeneous knowledge and information for local needs*. prepared by partha pratim serker. [online] available: <http://www.digitalopportunity.org/article/view/65291>.

Miranda, Alvaro de; kristiansen, Morten (2000). *Technological determinism and ideology: The European Union and the information society*. paper to Policy agendas for Sustainable Technological Innovation, 3rd POSTI International Conference, London, 1-3 Dec. [online] available: <http://www.esst.uio.no/posti/workshops/miranda.pdf>.

The new encyclopedia Britannica (1995). 15th ed. Chicago: Encyclopaedia Britannica.